

با اجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی
کتاب گل‌های راهنمایی جلد دوم

مشخصات آدمیت

مراتب انسان و حیوان

همانطور که بزرگان از قدیم گفته اند مزیت آدمیت به زیبایی ظاهر و یا لباس گران قیمت و خوش منظر نیست زیرا بسیاری حیوانات و پرندگان از لحاظ ظاهر از انسان بسی زیباترند و لباس و جواهر و تزئینات را هر کسی که پول بدست آورد می تواند برای خود فراهم کند.

مزیت انسانیت

تنها مزیت بزرگ انسانیت اخلاق نکو و خوی پاکیزه است که انسان را در جامعه مشخص و محترم می سازد. اموری که موجب جلب احترام اشخاص می گردد نسبت به جوامع و محیط ها کم و بیش تفاوت دارد. مثلاً در جایی مقام و شخصیت اجتماعی و در مورد دیگر زیبایی و برازندگی و در برخی موارد لباس آراسته و نفیس باعث جلب احترام است. اما چیزی که در آن هیچ اختلافی نیست و همه جا مورد قبول می باشد تواضع و فروتنی و اخلاق نیکو است که هر کس داشته باشد مورد احترام است. صاحبان صفات حمیده و اخلاق پاکیزه نه تنها در نزد خلائق محترم هستند بلکه آنها چیزی را بدست می آورند که با هیچ رخ زیبا و اندام برازنده و لباس نفیسی نمی توان حاصل کرد و آن جلب محبت و دوستی و فداکاری است، چنانکه گفته اند که آدمی هوشیار را نمی توان به دام و دانه اسیر کرد و تنها راه اسیر کردن دیگران محبت است.

البته کسی که خمیره وجودیش را محبت تشکیل می دهد از این اسارت قصدی به ضرر دیگران و سود خود ندارد بلکه محبت و انسانیت شعار اوست و خمیره وجودیش با محبت عجین شده و این خاصیت طبیعی مانند آهن ربائی دیگران را به خود می کشد و قصد سوئی از این کشش نیست.

اخلاق حمیده

بنابراین کسانی که دارای روی گشاده و تبسم و مهربانی و خلق نیک، صبر، مدارا، گذشت، عفو و اغماض، انسانیت، مهر و محبت و فداکاری و خدمت به خلق هستند گوی سبقت را در زندگی این دنیا می ربایند و نزد خلق محترمند و مسلم است که وقتی خلق آنها را دوست بدارند خدا هم آنها را دوست می دارد زیرا در عالم وحدت و احاطه الهی به مخلوقات محبت خلق در حکم محبت خالق است و به طور قطع آن کس که خالق او را دوست می دارد در زندگی پس از تحول (مرگ) نیز خوشبخت خواهد بود.

رمز انسانیت

این است رمز انسانیت. مطلب دیگر که باعث مزیت انسانیت است سخن نیکو است. معمولاً مردمان در مصرف پول خود نهایت دقت را به جای می آورند که بیهوده از دستشان نرود اما متأسفانه در بکار بردن نیروهای بدنی خود که باعث سخنگوئی است ابداً نظارتی نمی کنند. مگر نمی دانند که حرف زدن نیروهائی از مغز و فعل و

انفعالات الکتریکی آن و انرژی های سلولی بدن و نیروی عضلانی زبان و بسی قوای دیگر را به کار می برد. پس باید لاقل در مصرف این نیرو عاقلانه رفتار کنیم و حداقل متوجه باشیم و تمرین کنیم که آنرا بیهوده از دست ندهیم.

نظارت زبان

بسیاری مردمان زبانشان کنترل و نظارت ندارد و سخنان بیهوده، از دهانشان مرتب جاری است. حرف می زنند بدون اینکه فایده آنرا در نظر گیرند. شایعاتی از دیگران شنیده و بدون تفکر در اینکه درست است یا غلط بازگو می کنند و به این ترتیب شایعات سوء را در جامعه گسترش می دهند، بدون فایده و منظور از اشخاص بدگویی می کنند، غیبت و سخریه و تحفیف و کم کردن ارزشهای دیگران و عیب جویی از مردم عادت آنها است بدون این که متوجه عواقب آن باشند.

اعمال بی فکرانه

اینگونه کلمات بی فکرانه از دهانشان خارج می شود. چنان خودکار شده که اصلاً برای بیان آن از فکر استمداد نمی کنند و در باره تأثیر کلام خود و عاقبت آن نمی اندیشند تفکر نمی کنند که آیا ادای آن غیبت یا بدگویی یا عیب جویی چه اثری خواهد بخشید و چگونه فکر شنوندگان را نسبت به آن شخص که هدف تهمت بیهوده شده مشوش می سازد و عده ای را نسبت به آن غایب بیچاره بدبین می کند در حالی که او مستحق این بی مهری نیست. آخر چرا باید زبان انسان آنقدر بی نظارت و بی بند باشد که مرتباً تیرهای زهرآگین و مسموم از آن به هر سوی و هر جهت پرتاب شود.

عمومیت غیبت

آیا فکر نمی کنند که این روش که متأسفانه عمومیت دارد بسیار ناچیز و مذموم است؟ بایستی بشر بیاموزد که زبان خود را کنترل کند و قبل از ادای سخن فایده آن را بسنجد و ببیند این سخنی که می گوید و برای آن انرژی مصرف می کند و نیرو به هدر می دهد آنقدر فایده دارد که لاقل جبران چنین اتلاف نیرو را بکند؟ هدف چیست؟

بایستی هدف انسان از سخنگویی فایده رساندن بدیگران باشد و تمرین و سعی نماید هر کلامی از دهانش بیرون می آید نه تنها باعث زیان و ضرری نگردد بلکه هر چه بیشتر از آن سود حاصل شود. کسانی واقعاً از لحاظ آدمیت ارزش دارند که این حسابشان درست تر و سنگین تر باشد. ملاک ازدیاد ارزش در جامعه همین ارزش نتیجه سخن تواند بود. به این جهت باید اینگونه سخنان نغز را به روضه رضوان یا باغ بهشت که تشبیهی از زیبایی و لطافت و عظمت است مانند نمود. این بود دو خاصیت مهم آدمیت.

صفات زشت

در نقطه مقابل این صفات بگذارید نکته ای هم از بهیمیت بیان کنم. گفتیم که انسان باید خلق نکو و سخن خوش داشته باشد. البته این صفات بایستی از روی نیت خیر و محبت و انسانیت شعار آدمی قرار گیرد چه اگر شخصی بخواهد با ظاهر آراسته و ماسک دروغین اخلاقی و سخنان فریبنده باطن پلیدی را پنهان کند بسی خطرناکتر از آن مرد ترشروی درشت سخن خواهد بود و علت آن واضح است زیرا شخص عبوس و کج خلق و تندگوی با اخلاق

خود سپری ایجاد می کند که مردم بالطبع به او نزدیک نمی شوند و از وی دوری می گزینند و با این ترتیب از گزندش مصون می مانند اما شخصی که با پوشش شیرین و خوش ظاهر تلخی درون خود را می پوشاند و مردم را فریب می دهد او گرگی است در لباس میش و سمی است که با روپوش شیرینی پوشیده شده و با این ظاهر خدعه آمیز اشخاص به او نزدیک می شوند و در دام حيله و تزویر او می افتند.

دو روئی

بنابراین اشخاص دو رنگ و ظاهر الصلاح و دو رو را که ظاهر و باطنشان با یکدیگر فرق دارد نباید انسان خواند و از دسته و زمره کسانی که در بالای این مقاله نامبرده شد نیستند. بلکه در ظاهر انسان و در باطن مانند حیواناتند.

خلاصه مطالب بالا در یک رباعی

اخلاق نکو خصلت انسان باشد	در نغز سخن روضه رضوان باشد
آنانکه دو رنگی اند و ظاهر به صلاح	نقش آدمی و مغز چون حیوان باشد

صفات نکوهیده

برخی تصور می کنند که طرفداری از سرنوشت و تقدیر مساوی با قبول روح بی حالی و سکون و انتظار پیش آمدها است و مخصوصاً غربیان که در این قسمت مطالعات صحیح ندارند بیشتر اشتباه کرده و اشخاص تنبل را فاتالیست یا جبری می خوانند. در صورتی که این موضوع وقتی صحیح فهمیده شود کاملاً به عکس است و قبلاً در موارد مختلفه در کتب دیگر مطلب توضیح داده شده است.

سستی زشت است

با داشتن مطلب بالا و با اعتقاد راسخ و محکم و استوار که ما به سرنوشت و تقدیر داریم می گوئیم بی حالی و سستی بسیار زشت است. فردی که باین حالت دچار شود مثل این است که سند بدبختی وی را به دستش داده اند و یا او را در زندان فکری حبس کرده و پای او را برای زندگی بسته اند. هر موجودی در عالم موظف است اثر وجودی و مکانیسم مغزی خویش را به منصفه ظهور برساند.

اگر نظری به موجودات عالم بیفکنیم می بینیم همین حیواناتی که بشر آنها را ناچیز و بی عقل می انگارد و آنها را برای وجود خویش به انواع صورتهای استثمار می کند و همین نباتاتی که با نظر حقارت به آنها نظر می نماید، وظایف خود را به خوبی انجام می دهند.

نظری به عالم طبیعت

هرگاه در زندگی حیوانات دقت کنید می بینید همه آنها با کمال قدرت منتهای قوای خویش را در انجام وظیفه آفرینی به کار می برند. حتی پرندگان بیابانی مثل کلاغ و جغد که شاید ما آنها را زائد تصور کنیم دائماً در حال انجام وظیفه تصفیه و جلوگیری از ازدیاد حشرات و ممانعت از زیان آنها و انتظام امور نباتات و سایر وظایفی که هنوز بشر بدان پی نبرده هستند. مورچه که صدها هزار از آن باندازه حجم سر یک بشر نمی شود. خودتان می بینید چه فعالیتی از خود بروز می دهد و چطور در تمام اوقات روز مشغول سعی و کوشش و جمع آوری دانه و کشیدن آنها به لانه است و در لانه او چگونه انتظام کامل برقرار است. نگاهداری اطفال، انبار کردن آذوقه زمستانی، تنظیم و تهویه، توجه از تخمها و سایر کارهای مربوطه به دقت انجام می شود و کار بین آنها تقسیم شده هر فردی کار

خود را در نهایت سعی و دقت انجام می دهد. آیا در عمر خود مورچه ای را دیده اید که بیکار در مقابل آفتاب یا هوا ایستاده باشد و وقت خود را به بطالت و سستی بگذراند؟ آیا شنیده اید که مورچگان بر فرض داشتن آذوقه با خیال راحت وقت خود را تلف کنند و به ولگردی پردازند؟

زندگی زنبوران

همچنین زنبوران از هنگام طلوع آفتاب تا غروب بر طبق تقسیم وظیفه ای که به طور طبیعی در بین آنها مقرر است هر کدام با کمال جدیت و دقت به انجام وظایف خویش مشغولند بدون اینکه ذره ای سستی و بیحالی روا دارند و در عین حال از سرنوشت خود خارج نیستند.

زنبور عسل

آیا زنبوران عسل را در روی گلهای در حال مکیدن شیره گلی دیده اید که چگونه بدون آنی غفلت و سستی از این گل به گل دیگر در پروازند و بالهای کوچک آنها دائماً در حال زدن است؟ آیا پشه های ریز تابستانی را دیده اید که چگونه با این جثه کوچک و بالهای نازک لاینقطع در حال بال زدن و پرواز هستند. اگر بشر موظف بود با مقایسه تناسب جثه خود چنین فعالیتی از خویشتن بروز دهد می بایستی دائماً دیوانه وار در حال دویدن و چرخ زدن باشد. بشر که خود را اشرف مخلوقات می شمارد خوب است که از لحاظ فعالیت نمونه باشد. اما می بینیم متأسفانه از بسیاری مراتب از موجودات دیگر عقب می ماند.

وضع نباتات

به نباتات بنگرید که چگونه بدون جزئی تخلف و سستی هنگام بهار شکوفه می کنند برگ می دهند و سپس با نظم کامل میوه های آنها می رسد و در موعد خاص بدون اینکه خلف وعده نمایند یا در وفاداری آنها جزئی سوء ظن باشد میوه های شیرین و پر آب خویش را دو دستی تعارف می کنند. وجود خود را در معرض استفاده بشر قرار می دهند و وقتی وظیفه آنها تمام شد از زرد شدن و ریختن برگ هیچ ناراحت نیستند و در عین حال که در زمستان ظاهراً در خواب به سر می برند فعالیت باطنی آنها در زیر خاک و در دل درخت ادامه دارد و خود را برای فعالیتهای بعدی آماده می سازند.

درس نظم

آیا بشر نبایستی درس نظم و ترتیب و فعالیت را در انجام وظایف حیاتی از همین درختان و نباتات فرا گیرد؟ آیا نباید اصول ایفای به عهد و وفاداری را از آنها بیاموزد؟ اگر در بین افراد بشر اشخاص وظیفه شناسی باشند که وعده های خود را درست به موقع انجام دهند و در رسم وفاداری نسبت به انجام وظایف وجودی خویش بکوشند، ما آنها را افرادی فوق العاده و قابل تکریم می شماریم ولی در عمل می بینیم که افراد زیادی هم هستند که از این اصل ساده طبیعت که جزء تکالیف انسان است خودداری می نمایند اما در عالم حیوانات و نباتات می بینیم که در انجام وظیفه و وفاداری نسبت به ابراز اثر وجودی و بروز استعدادها و ثمره شخصی تخلفی ندارند و اگر اشتیاقی نسبت به این اصل دیده نشود در اثر بیماری و سوانح و این قبیل امور غیر عادی است که مانع از به ثمر رسیدن کوششهای آنها می شود.

نظری به اطراف

حالا که عالم طبیعت این طور است و کوشش و فعالیت یک اصل عمومی طبیعی و عالمی است و حتی در آب رودخانه ها که با کمال نظم و بدون تعطیل و سستی دائماً جاری است و در سنگ کوهها و خاکها و همه مظاهر طبیعت انجام وظیفه را بطور کامل مشاهده می کنیم. آیا به من حق نمی دهید بگویم که بشر اگر بیحالی و سستی در انجام وظیفه به خرج دهد بسیار زشت و نارواست؟ آیا اینست مزایای اشرف بودن و اینست نتیجه لاف برتری زدن؟ این سخن برای هر بشر متفکری عبرت و آموزش است.

جدایی و نفاق

به همین ترتیب باید دانست که جدائی و نفاق و دوری و دشمنی هم برای بشر زشت است. آدمی صاحب عقل و ادراک و دانش به این نکته پی می برد که در عالم وحدت زندگی می کند و پیوند ناگسستنی با موجودات جهان دارد و در این جهان با عظمت که همه چیز از مایه واحد تشکیل شده و حرکت آن در اثر روح بزرگ واحد تفکیک ناپذیر بوجود می آید، در این جهانی که همه ما بوسیله اتم ها، عناصر هوا، فضا و سایر عوامل بهم متصل و پیوسته ایم اگر کسی ادعای جدائی کند یا در عمل و رفتار خود این رویه جدائی را بروز دهد عملی خلاف سنت طبیعت انجام داده و زشت است. کلیه اعمال و رفتاری که انگیزه آن حسد و دشمنی و نفاق و اختلاف می باشد باعث جدائی افراد بشر از یکدیگر است و برای انسانی که ادعای عقل و دانش می کند این امور نارواست. وحدت ادیان نیز فرعی از این درس بزرگ طبیعت است.

وظیفه بشر

بشر موظف است که در زندگانی مدارا و محبت و نرمش و فداکاری داشته باشد. وقتی با عقل و خرد بر این حقیقت واقف گردید که همه افراد بشر از لحاظ طبیعت و خلقت به یکدیگر پیوسته اند در این صورت متوجه خواهد شد که هر لطمه ای که به دیگری بزند مثل این است که به خود وارد نموده و هر سودی به دیگران رساند مثل آن است که به خود رسانده است.

یک داستان

در اینجا داستانی به خاطر رسیدن می گویند مردی به دکان عطاری رفت و زعفران خواست. عطار سنگ ترازویش را گم کرده بود و به جای سنگ مقداری قند که قبلاً وزن شده بود در یک کفه ترازو گذاشت و زعفران را در کفه دیگر قرار داد. وقتی عطار روی خود را برای انجام کاری چرخانید مرد که آدم نادرستی بود قطعه ای از قندهای ترازو را برداشته به دهان انداخت و این کار را چندین بار تکرار کرد. آن بیچاره تصور می کرد که با این کار به خود سود رسانیده و از مال عطار مجاناً استفاده نموده است غافل از اینکه هر چه از قندها بر می داشت زعفرانی که در آن طرف ترازو متعلق به خودش بود و پول آنرا تمام و کامل می داد کسر می گردید.

لطمه زدن به دیگران

انسانی هم که به دوست یا رفیق خود لطمه می زند بدون این که بداند همین حال را دارد و در واقع به خود لطمه زده است. بنابراین اعمالی از بیرحمی و بخل و بیوفائی و کلاهبرداری و نیرنگ و خدعه که اشخاص به خیال منافع شخصی به ضرر دیگران انجام می دهند زشت و خلاف عقل سلیم است. بشر که موظف به محبت و دوستی است

چرا باید با بیرحمی مخلوقات را بیازارد؟ آیا حاضر است دیگران در حق وی چنین کنند؟ پس به چه مجوزی این عمل را انجام می دهد؟ بخل چه معنی دارد؟ برای هر بشری بر طبق سرنوشت کار معین و وظیفه ای تعیین گردیده که باید آنرا انجام دهد. در این صورت بخل ورزیدن و حسد بردن به وضع دیگران نه سودی خواهد داشت و نه با عقل تطبیق می کند و هر گاه انسان، مبتلا به این امراض اخلاقی باشد موجب اختناق روحی او است و باید همگان به این نکته متوجه باشند و اگر آثاری از این امراض را در خود یافتند در صدد معالجه و جلوگیری برآیند.

اگر برای ما امکان دارد که برادران و خواهران نوعی را از نعمت هائی که داریم تا حدی که ممکن است برخوردار سازیم، از این وظیفه نباید خودداری نموده و همه چیز را برای خود بخواهیم. اشخاصی هستند که بخل آنها تا درجه ای شدت دارد که دانش و معلومات معنوی را هم برای خود می خواهند و از آموختن آن به دیگران خودداری می کنند و با این حال ادعای عقل و علم می نمایند. آیا این عمل در عالم وحدت که هستیم درست است؟

بی وفائی

همین طور موضوع بی وفائی و بی علاقه بودن به انجام تعهدات است که از یک انسان بسیار ناروا است. در اوایل این بیان گفتم که همه موجودات در وفاداری که همان انجام استعداد و ثمره طبیعی خودشان در موعد معینه هستند می کوشند. تنها برخی افراد بشر است که از این اصل ساده آفرینشی خودداری می کنند. بیوفائی شامل بسی از صفات زشت مانند دروغ و خدعه و نیرنگ و خیانت را به دنبال می کشد. در عالمی که همه موظف به دوستی با هم هستند آیا سزااست که موقعیتی برای اتحاد و پیوند برای انسان فراهم شود و بعد از روی نادانی آنرا بر هم زند و از دوستان ببرد؟

وفا در حیوان

سگ حیوانی است که بشر با نظر پستی به آن می نگرد و وقتی می خواهد به کسی توهین کند او را «سگ» می خواند. با این حال وفای این حیوان را بنگرید که بعد از سالیان دراز ارباب خود را می شناسد و جان در راه او می بازد و اگر لقمه ای نان به او بدهید و ده بار او را بیازارید آن لقمه را فراموش نخواهد کرد. آیا وقت آن نرسیده که این بشر اشرف مخلوقات وفاداری را از یک حیوان بیاموزد؟

دستور خالق

آفریننده بزرگ بوسیله پیامبران در هر زمانی دستوراتی برای سعادت بشر نازل فرموده که توسط آن بزرگواران ابلاغ گردیده. هر بشری که متولد می شود و به سن بلوغ میرسد در باطن موظف است پیمانی با خدای ببندد که دستورات الهی را که صرفاً به خاطر سعادت اوست مو به مو به مورد اجرا گذارد.

تفکر و تعقل در این دستورات می تواند راه صحیح را به انسان نشان دهد و وقتی بر آدمی مسلم گردید که دستوری درست و صحیح است و این نکته را نیز فهمید که خداوند این اوامر را برای سعادت بشر در دسترس او قرار داده آن وقت عدم اطاعت از امر خدا و سستی و ناروایی و غفلت در انجام آنها برآستی زشت است و این حقیقت را شخصی که دارای عقل سلیم و روح ایمان است با کمال وضوح و روشنی می تواند دریابد.

وحدت ادیان

مطالبی که در این مقال نسبت به اتحاد و اتصال افراد بشر و شرافت انسانیت گفته شد ما را باین حقیقت بیش از پیش مؤمن می سازد که وحدت ادیان لازم و واجب است زیرا با وجود این حقیقت که وحدت بشر امری طبیعی است به طریق اولی وحدت در عقیده که از سرچشمه خداپرستی آب می خورد کاملاً مسلم و روشن است و احتیاجی به اثبات ندارد. پس همگی در راه اتحاد ادیان بکوشیم. خلاصه مطالب بالا در یک رباعی

بی حالی و سستی و جدائی زشت است	بیرحمی و بخل و بیوفائی زشت است
گر عقل سلیم و روح ایمان داری	در امر خدای ناروائی زشت است